الباب الاول

الکتاب

قوله: الکتاب العزیز.

قرآن قطعی الصدور است، ولی بسیاری از آیات آن، قطعی الدلالة نیست.

دلیل:

۱) بسیاری از آیات قرآن از ظواهر هستند و در ظواهر احتمال خلاف وجود دارد، پس دلالة ظواهر قطعی نیست ولذا حجیت ظواهر قرآن متوقف بر اثبات حجیت ظواهر است.

۲) وجود مجمل و مبیّن، عام و خاص، مطلق و مقیّد، ناسخ و منسوخ، سبب شده است که قرآن قطعی الدلالة نباشد.

در قرآن سه ۳ بحث باید مطرح شود.

الف) آیا ظواهر قرآن حجة است یا خیر؟

ب) آیا تقیید و تخصیص قرآن به دلیل دیگر نقل خبر واحد جایز است؟

ج) آیا نسخ قرآن ممکن است یا خیر؟

کانال ضُدا @soda96
www.soda96.ir

قوله: نسخ الکتاب العزیز.

تعریف نسخ: رفع ما هو ثابت فی الشریعة من الاحکام او نحوها.

یعنی برداشتن چیزی که در دین ثابت شده بود، اعم از اینکه احکام یا امثال احکام باشد.

نکات تعریف.

الف) ثبوت حکم.

۱- ثبوت ظاهری حکم. اگر حکم از ظاهر کلام شارع استفاده شود ولو مراد واقعی و جدّی شارع نباشد، ثبوت ظاهری حکم است.

۲- ثبوت واقعی حکم. اگر حکم در واقع و لوح محفوظ ثابت باشد، بخاطر وجود ملاک در متعلق حکم، این حکم ثبوت واقعی دارد.

مراد از ثبوت حکم در تعریف، ثبوت واقعی است.

ب) الاحکام شامل کلیّه احکام تکلیفیّه و وضعیّه می‌شود.

ج) او نحوها، شامل کلیّه ساخته شده‌های شارع بما هو شارع می‌شود. مثل سوره، نماز، حج و ... .

د) او نحوها، شامل نسخ تلاوت آیه نیز می‌شود.

توضیح: نسخ سه صورت دارد.

۱- نسخ حکم بدون نسخ تلاوت آیه.

۲- نسخ تلاوت آیه بدون نسخ حکم.

۳- نسخ حکم و نسخ تلاوت آیه.

۴- نسخ مشروط.

تنها قسم اوّل مورد قبول شیعه است.

فرق تخصیص و تقیید با نسخ:

کانال ضُدا @soda96
www.soda96.ir

در تخصیص حکم ظاهراً برداشته می‌شود و همچنین در تقیید، ولی در نسخ حکم حقیقتاً برداشته می‌شود.

- نسخ اصطلاحی شامل مجعولات تکوینیه خارجیه ای که برداشتن مجعولات و قرار دادن مجعولات بدست شارع به ما هو خالق الکائنات است، نمی‌شود.

قوله: امکان نسخ القرآن. ص ۵۵

این بحث دارای دو مرحله است.

۱- آیا اصولاً در ادیان و شرایع آسمانی نسخ ممکن است یا محال؟

۲- بر فرض که در سایر ادیان و شرایع نسخ ممکن باشد، آیا در دین اسلام و قرآن ممکن است یا خیر؟

- حکم شرعی که می‌خواهد نسخ شود از دو حال خارج نیست.

الف) یا حکمی است که دوام و استمرار دارد و همیشگی است در این صورت رفع چنین حکمی از محالات است، چون

موجب تناقض است.

ب) یا حکمی است که بقاء ندارد بلکه موقتی است. در این صورت نیازی به نسخ ندارد. چون با انتهاء مدتش خود به خود حکم تمام می‌شود.

جواب مصنف.

ما شق اول را انتخاب می‌کنیم. یعنی می‌گوئیم نسخ رفع حکمی است که دوام و بقاء دارد و اگر نسخ نبود قابلیت داشت تا ابد باقی بماند. منتهی منظور ما از رفع الحکم الثابت، آن نیست که در همان حالی که این حکم ثابت و موجود است، در همان فرض این حکم مرتفع و نابود شود، تا شما بگوئید این مستلزم تناقض است.

بلکه منظور، عبارت است از اعلام یک امر موجود ← یعنی اگر دلیل ناسخ نبود، حکم قابلیت داشت که تا ابد بماند.

کانال ضُدا @soda96
www.soda96.ir

قوله: وقوع نسخ القرآن و اصالة عدم النسخ.

باید دلیل قطعی برای نسخ آیهٔ قرآن داشته باشیم. حال این دلیل قطعی می‌خواهد از خود قرآن یا سنّة یا اجماع باشد. لذا اجماع علماء، برانیکه با دلیل ظنی نمی‌شود حکم به نسخ نمود.

پس در مواردی که شک می‌کنیم اجماع فقهاء، بر جاری کردن اصالة عدم نسخ است.

و این اصالة عدم نسخ، خاطر قاعدهٔ استصحاب نیست چرا که آنهائی که قاعدهٔ استصحاب را حجت نمی‌دانند، اصالة عدم نسخ را جاری می‌کنند.

نتیجه اینکه اجماع مبنا و شرط در ثبوت نسخ را، علم گذاشته است.

کانال ضُدا @soda96
www.soda96.ir